

چگونه میتوان فرانسوی بود؟!

دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

سر دبیر ارجمند پیام

خوشوقتم به اطلاعات پسرانم که دو سال پیش در شهر نیس انجمنی بنام انجمن فرهنگی ایران و فرانسه را افتتاح کردیم. رئیس افتخاری این انجمن را آقای «رودی سال» (Rudy Sale) نایب رئیس مجلس شورای ملی فرانسه قبول کرد و اینجانب افتخار ریاست هیئت مدیره آنرا دارم. انجمنی است غیر سیاسی و غیر انتفاعی که هدفش شناساندن فرهنگهای ایران و فرانسه به شهرنشینان جنوب فرانسه است چرا که میدانیم سیاست کشورها تغییر میکند، سیاستمداران میآیند و میروند اما آنچه پابرجاست فرهنگ انسانهاست.

خوشبختانه افراد هیئت مدیره این انجمن با عشق و علاقه و صمیمیت واقعی زحمت میکشند و فعالیت های آنان مورد تشویق هم میهنان و دوستان فرانسوی است. در جشنی که در ۱۳ نوامبر در نیس برگزار کردیم، سعی نمودیم تا میهمانان را با جشنهای باستانی مهرگان و سده از یک طرف و با تاریخ فرهنگی و ادبی شهر نیس از طرف دیگر آشنا کنیم. این جشن که با موسیقی و آواز و رقص توسط هنرمندان گرامی انجام شد با پذیرائی کوکتل پایان یافت و مورد توجه همگان قرار گرفت. فکر کردم اگر محتویات این جشن را برای پیام بفرستم بی جا نباشد لذا در این شماره مقاله خانم سابرینا دراستمائی که ترجمه سخنان پروفیسور «ژان ماری رنو» نویسنده و رئیس افتخاری دانشکده حقوق نیس است را خدمتان میفرستم و در شماره های بعدی سخنرانی هائی که در باره دو جشن مهرگان و سده شده است را ارسال خواهم داشت.

برای اطلاع بد نیست که بدایتید خانم سابرینا دراستمائی گوینده برنامه فارسی رادیوی نیس است که توسط آقای عبدالله فراگوزلو اداره میشود. او صدای زیبایی دارد و مهارتش در زبان فارسی چشمگیر است.

نیس - ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱

Pr Jean-Marie RAINAUD

چگونه میتوان فرانسوی بود؟

بویژه چگونه میتوان نیسی بود؟

برای پاسخ دادن به این سؤال باید به ادبیات رجوع کرد. نویسندگان سرشناسی چون آپولینر (Apolinaire) آلکساندر دوما (Alexandre Dumas) - فلوبر (Flaubert) - استاندال (Stendhal) - نیچ (Niche) - ماکس گالو (Max Gallo) - لکنوزیو (Leclosio) و لوئی نوسرا (Louis Nucera)، در آثار

ادبی خود از شهر نیس تجلیل بعمل آورده اند. راستی به چه دلیل آنها به این شهر علاقمند شدند؟ جواب آن را میتوان در چهار فرضیه یافت.

- نیس در موقعیت بیماری
- نیس در ایام غم و اندوه
- نیس از دیدگاه ادبی
- و در میان نویسندگان معاصر، فرصتی برای بازگشت به ریشه خود.

میتوان تصور کرد که همه چیز در باره شهر نیس ذکر شده است. در حالیکه، ادبیات، یک دید محدود و یک دید پنهان ارائه میدهد که ما به این دو موضع خواهیم پرداخت. از دیدگاه محدود، معرفی جزئی، بحث آگیز و متضاد است، زیرا تحسین و تمجید از مکان، همراه با بی تفاوتی و حتی تحقیر مردم میباشد.

برای تعریف از شهر میتوان چند مثال زد، «فلویر» نویسنده سرشناس فرانسوی از نیس بعنوان آکروپل که در یونان قدیم بنا شده یاد کرده است. آکروپل بنایی است در یونان که در زمان جنگ مردم در آن پنهان میشدند. لویی نوسرا (Louis Nucera) نویسنده نیسی، شهر را به سرزمین پریان تشبیه کرده، و ماری ب (Marie B.) در باره زیبایی این شهر چنین میگوید:

سرزمینی است که دوستش داریم،

علیرغم ایتالیا، علیرغم رم، علیرغم اسپانیا

و زیبایی این دیار، انسان را به مرز جنون می کشاند.

به عقیده هانری بوسکو (Henri Bosco) هنرمند و نویسنده، مردم این خطه که نیسوا (Nicois) خطاب می شوند، در عین حال به بر و بحر وابستگی دارند.

او چنین میگوید: زمانیکه بر تپه های شهر ایستاده ایم، با مانعی روبرو می شویم که چشم ناچار به روح خیره میشود. همچنین به روایتی، ادوارد مونچ (Edvard Munch) در سال ۱۸۹۳ میلادی، برای کشیدن تابلوی معروف خود «Le Cri» یا «فریاد» - از زیبایی و لطافت این منطقه الهام گرفته است.

و باید اضافه کرد که طی قرن گذشته، شهر نیس چنان مورد توجه و تحسین دیگر ممالک اروپائی قرار گرفته بود که پادشاهان، ملکه ها و امپراتورها، چون لوپارون و اندرو وایز

اشاره کرد که روحیه آنها را توصیف می کنند.

ساعت خورشیدی لیسه ماسنا (Lycee Massena) که به خوشبختی دعوت میکند. گویی چنین می سراید: «ساعتها را نمی شمارم، مگر ساعت‌های خوشحالی را.» با تجربه ای که طی سالیان کسب کرده است، پروفیسور رنو توضیح میدهد که مردم نیس همواره به دنبال آزادی میگردند.

- بنای دیگر از تورن (Torrin) و گراسی (Grassi)

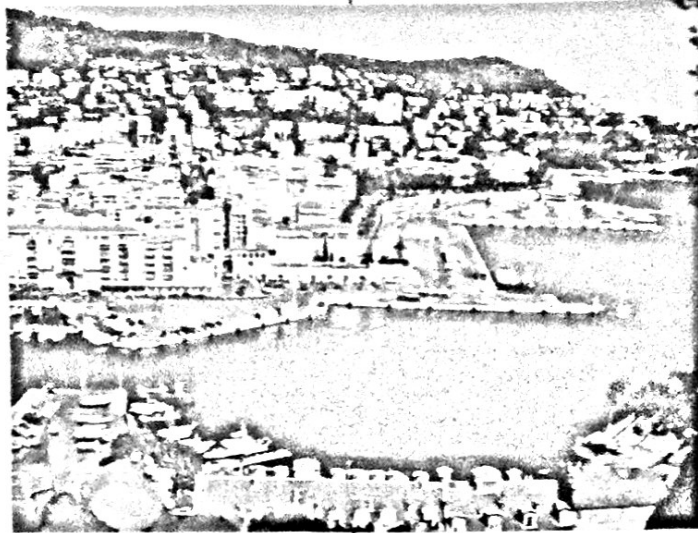
یاد میکند که قربانی نازیسم شدند و به آنژ (Ange) و سرافان (Seraphin) ملقبند، که یک شخصیت سرشناس که به قایقران معروف است، آنها را جاودان معرفی میکند که در بدآنژ (Baie des Anges) یا خلیج کوچک ملائک بارو میزنند.

- و بالاخره، سومین بنای یادبود، در ژاردن آلبرت پرومیه (Jardin Albert 1er) قرار گرفته، که الحاق شهر نیس به فرانسه را نشان میدهد، که مجدداً یادآور خواست دستیابی نیسی ها به آزادی است.

زیرا اگر تاریخ را بررسی کنید، در ۲۱ ژوئیه ۱۸۵۸ رئیس شورای ساردنی (Sardaigne) - ایتالیا، کامیو کاوور (Camillo Cavour) محرمانه با ناپلئون سوم دیدار کرده و طی مذاکراتی، ناپلئون کمک خود را برای اتحادیه ایتالیا پیشنهاد میکند، به شرطی که پاپ در رم حاکمیت کند و نیس و منطقه ساووا (Savoie) که در جنوب شرقی فرانسه قرار دارد، به این کشور بازگردند که بالاخره در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۸۶۰ دسته های نظامی وابسته به امپراتوری فرانسه وارد نیس شده و الحاق شهر را به کشور فرانسه اعلام میدارند.

اگر تمسخر، اخم و تظاهر در نیس رایج است، بانوان نیسی از زیارویی محروم نیستند و هنوز میتوان با انسانهایی برخورد کرد که روحشان پاک است و خنده از لبانشان نمی افتد.

و به راستی این انسانها وجود دارند، چرا که شخصاً با آنها روبرو شده ام. کافی است که به بی ریایی و پاکی کودکان بازگشت.



(Le Baron Vanderwise) - کونت ویزیه (Comte Vigier) -

کتس تولستی (Comtesse Tolsti) - مادام دوگیز (Madame de Guize) و بسیاری از شخصیت های تاریخی این شهر را برای زندگی انتخاب کرده بودند. چه بسا تصور میشود که نیسی های اصیل در ویلاهایی به سبک باروک زندگی می کنند ولی چنین نیست، آنها در مناطقی از شهر نظیر محل مانوفاکتور دوتاباک یا کارگاه دخانیات، یا نزدیک

زندان، یا کارخانه آجوسازی سابق سکنی گزیده اند.

و اما در تحقیر و کوچک کردن مردم این شهر، تطابق فکری میان نویسندگان بسیار چشمگیر است، تا آنجا که میتوان از سه عبارت که دائم برمیگردند، نام برد:

- نیس، شهر بیمار هائیسست که طاقت سرما را ندارند.

- نیس، شهری که بخاطر پول، فساد در آن بیداد میکند.

- و بالاخره شهر نیس، به شهر تنبل ها مشهور است.

که در این باره «دو سوزا» (Desuza) می گوید:

«به بی کفایتی و عدم صلاحیت جنوبی ها - نیسی ها، تبلی شرقی ها را اضافه کرده اند.»

- فلوبر (Flaubert) - از فقر و تنگدستی مردم آن نوشته و حتی کارناوال نیس، که باید زمان شادی و خوشحالی باشد، زنده و وحشیانه توصیف شده است.

ولی پروفیسور ژان ماری رنو (Jean Marie Rainaud) شخصیت هایی را معرفی می کند که نیسی ها با آنها آشنایی کامل دارند. آنان با علاقه شاخص و با شهامت کامل عمر خود را با کار کردن سپری کرده اند.

لاسیگالوزا (La Cigalusa) بانویی که سیگارها را در کارگاه با دست می پیچید.

لابوگادیر La Bugadiere بانویی که برای امرار معاش، رخت و لباسها را در رودخانه «پایون» (Paillon) می شست.

لویی نوسرا تقریباً تنها شخصی است که از این جمع کنیر نقل میکند. گویی که ادبیات روح عمیق نیسی ها را به فراموشی سپرده است.

اما دید پنهان

همانطور که قبلاً ذکر کردیم، از آنجا که ادبیات کمی به این مردم کم لطفی کرده است، میتوان به سه بنای یادبود